

دو بخشش پای چوبه دار به حرمت بانوی دو عالم

8 آذر 1404

«تا قاتل پسر را بالای چوبه دار نبینم، آرام نمی‌شوم.»

زن میانسالی که قاتل فرزندش را به حرمت مقام مادر و حضرت فاطمه زهرا(س) پای چوبه دار بخشیده بود، با وساطت در یک پرونده دیگر نیز باعث شد اولیای دم، قاتل را ببخشند.

به گزارش مادران و دختران به نقل از «ایران»، چند روز قبل دو پسر جوان که در دو پرونده جداگانه مرتکب قتل شده بودند، پای چوبه دار رفتند تا حکمشان اجرا شود. یکی از آنها به نام شهرام در آخرین روزهای سال 1398 در یک خانه ویلایی دوستش را با چاقوی میوه‌خوری به قتل رسانده و فرار کرده بود اما ساعتی از جنایت نگذشته بود که پسر جوان به کلانتری رفت و خودش را معرفی کرد.

او به مأموران گفت: «من ساعتی قبل ناخواسته دوستم را به قتل رساندم و تصمیم داشتم فرار کنم اما عذاب وجدان اجازه نداد و خودم را معرفی کردم.» شهرام بعد از مدتی پای میز محاکمه رفت و با توجه به اینکه مادر مقتول تنها اولیای دم پرونده و خواستار قصاص بود، سرانجام حکم صادره از سوی قضات دادگاه کیفری مبنی بر قصاص اعلام شد.

با تأیید حکم قصاص، هر چقدر خانواده متهم از مادر مقتول درخواست بخشش کردند، زن میانسال فقط یک جمله می‌گفت: «تا قاتل پسر را بالای چوبه دار نبینم، آرام نمی‌شوم.»

پرونده دوم

دومین زندانی که قرار بود قصاص شود، مرد مسافربری به نام هومن بود که بهمن سال 1397 وقتی قصد سوار کردن مسافری را داشت، با راننده‌ای دیگر بر سر مسافر دعوایش شد. آنها دست به یقه شدند و در این میان پسری جوان سوار بر موتورسیکلتش در حال عبور از آنجا بود که متوجه درگیری شد. پسر جوان موتورش را کنار خیابان پارک کرد و به سمت دو مرد جوان رفت تا با میانجی‌گری دعوا را خاتمه دهد، اما راننده با قفل فرمانی که در دست داشت، ضربه‌ای به سر سروش زد و موتورسیکلت‌ران جوان بدون آنکه هیچ نقشی در دعوا داشته باشد، تسلیم مرگ شد. با دستگیری هومن و با توجه به اینکه مدارک و شواهد علیه او بود و پدر و مادر مقتول نیز خواهان قصاص بودند، دادگاه کیفری رأی بر اشد مجازات صادر کرد.

بخشش به خاطر مادر

مشاوره تلفنی

مرکز تخصصی

مشاوره ازدواج و تحکیم خانواده

حال خوب

شماره: ۵۹۱۰ | سال تأسیس: ۱۴۰۲

دکتر رویا درویش پیشه

۰۹۱۰۲۹۰۴۷۵۸

ازدواج و زوج درمانی

روز موعود دو زندانی که در این سالها در یک سلول دوران محکومیت خود را می‌گذراندند و رفاقتی صمیمی بین آنها شکل گرفته بود، پای چوبه دار رفتند. در آخرین لحظات خیرین و گروه صلح و سازش همچنان تلاش خود را برای نجات دو مرد جوان ادامه دادند اما اولیای دم هر دو پرونده خواهان قصاص بودند.

وقتی دو زندانی به محوطه اجرای حکم منتقل شدند، شهرام ناگهان به پای مادر مقتول افتاد و به او گفت: «به حرمت فاطمه زهرا(س) و به حرمت مادرم مرا ببخش. اجازه نده مادر دیگری مانند شما لباس عزا به تن کند و داغ فرزندش را ببیند.»

آن روز انگار با تمام روزها برای مادر داغیده فرق داشت؛ با اینکه بارها درخواست بخشش را شنیده بود، اما این بار صدایی در گوشش می‌پیچید که می‌گفت به حرمت فاطمه زهرا(س) ببخش. او سالها بود که شهرام را می‌شناخت و همبازی پسرش از دوران کودکی بود. می‌دانست که شهرام دل آدم کشتن ندارد و حرف‌هایش را قبول داشت. زن میانسال دست‌هایش می‌لرزید و به سختی حرف می‌زد، ناگهان بی‌اختیار کلمات بریده‌بریده و نامفهومی از حنجره‌اش بیرون آمد که می‌گفت: «بخشیدم، به حرمت فاطمه زهرا(س) بخشیدم.»

با این بخشش بزرگ، شهرام که از مرگ رهایی یافته بود در حالی که گریه می‌کرد به طرف هم‌سلولی‌اش که او را نیز به جایگاه اجرا منتقل می‌کردند، برگشت. این بار خانواده سروش در محل حاضر شده بودند تا حکم هومن را اجرا کنند. هومن التماس می‌کرد و تقاضای بخشش داشت.

در این میان زن میانسال که هنوز در محل حاضر بود و از بخشش قاتل فرزندش حس آرامش داشت، رو به آنها کرد و گفت: «به حرمت فاطمه زهرا(س) و به حرمت موی سفید من از قصاص این پسر گذشت کنید.»

صحبت‌های زن میانسال در دل پدر و مادر سروش اثر کرد و آنها هم لحظاتی بعد از بخشش شهرام، از قصاص قاتل فرزندشان گذشت کردند. بدین ترتیب دو هم‌سلولی به زندان برگردانده شدند و در انتظار

محاكمه از جنبه عمومی جرم هستند.